

## مداخلات بشردوستانه: نقض یا اجرای حق تعیین سرنوشت؟

محسن واتقی<sup>۱</sup>، ناصر آسیابی پور ایمانی<sup>۲</sup>، حسن کوزه گر<sup>۳</sup>

۱-مربی، عضو هیأت علمی رشته حقوق، دانشگاه پیام نور، ایران. (mohsenevaseghi@gmail.com)

۲-کارشناس ارشد حقوق بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۳-دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

### چکیده

موضوع مداخلات بشردوستانه از جمله مباحثی است که موافقین و مخالفین متعددی دارد. البته با توجه به تهدیدهایی که امروزه صلح و امنیت بین المللی را تحت تاثیر قرار می دهند، باید پذیرفت که مداخلات بشردوستانه، یک ابزار ضروری برای حفاظت از صلح و امنیت بین المللی است. گرچه به لحاظ قوانین و مقررات لازم الاجرای بین المللی مانند منشور ملل متحد، توسل به زور از طریق مداخلات بشردوستانه مجاز شمرده نشده است و حتی مغایر با اصل حاکمیت دانسته شده، چنین به نظر می رسد که تسکین آلام بشر بر اصل حاکمیت دولت اولویت یافته، و موضع جامعه بین المللی در مورد مداخله بشردوستانه تغییر کرده باشد. حال سؤال اینجاست که با توجه به قواعد حاکم بر حقوق بین الملل مداخله بشردوستانه حق تعیین سرنوشت مردم را نقض می کند یا می تواند به عنوان ابزاری برای کمک به تحقق این حق به شمار آید؟ به نظر می رسد که مداخلات بشردوستانه می توانند در شرایط استثنایی و تنها به عنوان آخرین حربه ابزاری مناسب برای اجرای حق تعیین سرنوشت باشند. البته این ابزار باید منطبق با حقوق بین الملل و فارغ از اندیشه ها و جانبداری های سیاسی به کار گرفته شوند تا بتوانند نتایج مطلوب را به بار بیاورند.

کلمات کلیدی: مداخله بشردوستانه، حق تعیین سرنوشت، صلح و امنیت بین المللی،

توسل به زور

تا پیش از جنگ جهانی دوم، تلاش بر این بود که حق تعیین سرنوشت<sup>۱</sup> به عنوان یک اصل شناخته شود. سردمداران این تلاش‌ها لنین<sup>۲</sup> و وودرو ویلسون<sup>۳</sup> بودند که باور داشتند شناسایی تعیین سرنوشت به عنوان یک اصل می‌تواند در روابط بین‌المللی بسیار راهگشا باشد (رولاک، ۲۰۰۸: ۴۳)<sup>۴</sup>. ویلسون معتقد بود حق تعیین سرنوشت به معنای انتخاب شکل حکومت از سوی همه مردم و از طرق مسالمت‌آمیز، دموکراتیک و بدون استفاده از زور و جنگ است<sup>۵</sup>. بنابراین مشخص است که در گذشته وقتی از تعیین سرنوشت سخن به میان می‌آمد منظور جنبه داخلی آن و تمامیت ارضی دولت‌ها بود. در واقع، پیش از جنگ دوم جهانی این حق بیشتر برای گروه‌های آسیب‌پذیر همچون اقلیت‌ها یا مردم مستعمرات مطرح می‌شد (همان: ۵۳)<sup>۶</sup>. پس از اتمام جنگ اصل تعیین سرنوشت در ماده اول منشور ملل متحد ذکر شد و در زمره اصول اساسی سازمان ملل قرار گرفت. در سال ۱۹۶۶ ماده ۱ مشترک دو میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موضوع حق تعیین سرنوشت را مطرح کردند و آن را حق همه مردم دانستند. قرار گرفتن حق تعیین سرنوشت در دو میثاق مربوط به حقوق بشر نسل اول و دوم نشان می‌داد که تدوین‌کنندگان این دو میثاق آن را در شمار حقوق فردی قرار داده‌اند. بر این مبنای، حق بر تعیین و انتخاب وضعیت سیاسی و همچنین پی‌گیری جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی چیزی نیست جز اعمال و به کارگیری حق انتخاب در حوزه‌های داخلی. در حقیقت اصولاً حق تعیین سرنوشت ملتها خود انعکاسی است از حق تعیین سرنوشت افراد و در نهایت، آن حق به ظاهر جمعی به حقه‌های فردی فرد کاسته خواهد شد (فاطمی و سید محمد قاری، ۱۳۸۲: ۱۳۲). به عبارت بهتر، حق تعیین سرنوشت مجموعه‌ای از حق‌ها همچون آزادی عقیده و آزادی بیان یا حق رای است. این مجموعه از حق‌های انسانی حق‌هایی هستند که همه شهروندان باید به صورت الزامی از آن‌ها بهره‌مند شوند (فاطمی و قاری، ۱۳۸۸: ۶۷).

---

<sup>1</sup>Right to Self-Determination

<sup>2</sup>Lenin

<sup>3</sup>Woodrow wilson

<sup>4</sup>Vrdoljak

<sup>5</sup>Temperley, H.W.V. (ed.), History of the Peace Conferences of Paris (1920-24) (Reprint, vols6, Oxford, 1924), Vol. 6, p. 539

<sup>6</sup>Vrdoljak

مدتی بعد از تدوین دو میثاق مهم حقوق بشری، نسل جدیدی از حقوق بشر تحت عنوان حقوق همبستگی مطرح گردید. این دسته از حقوق راجع به حقوق جمعی بودند، یعنی حقوقی که تکالیف ناشی از آن ها بر تمامی عناصر جامعه بین المللی بار خواهد شد و فرد اعضای بشر نیز از آن بهره مند خواهد گردید (آلگان، ۲۰۰۴: ۱۲۹).<sup>۱</sup> حق تعیین سرنوشت اولین حقی بود که در دایره این نسل از حقوق قرار گرفت. در چارچوب این نسل از حقوق بشر، حق تعیین سرنوشت مبنای تمامی حقوق بشر است. حق تعیین سرنوشت، حق یک جامعه برای کنترل آینده خویش است (ای. فاستر، ۲۰۰۱: ۱۴۲).<sup>۲</sup> حق تعیین سرنوشت به معنای آزادی عمل در تعیین مقدرات و کم و کیف زندگی است و صاحبان این حق، مردم هستند و مردم دلالت به انسان ها غالباً با هویت گروهی مانند ملت، مردمان تحت استعمار و نژادپرستی و اقلیت های قومی و مذهبی دارد (امیدی، ۱۳۸۷: ۲). البته حق تعیین سرنوشت، نقش بسزایی در تحقق حقوق فردی خواهد داشت<sup>۳</sup> اما در واقع حقی جمعی است که از سوی جامعه به عنوان یک کل اعمال می گردد (مگر، ۲۰۰۹: ۱۰).<sup>۴</sup> این استدلال را می توان از نظرتفسیری کمیته حقوق بشر درباره ماده ۲۵ حقوق مدنی و سیاسی نیز استنباط کرد: «حقوق مطروحه در ماده ۲۵ در ارتباط با حق تعیین سرنوشت هستند اما از این حق متفاوت اند. به واسطه حقوقی که در ماده ۱ مطرح شده اند، مردم حق دارند آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین کنند و از حق انتخاب شکل قانون اساسی یا دولت خود بهره مند گردند. اما ماده ۲۵ در رابطه با حق افراد به مشارکت در این فرآیندهاست که در نهایت رفتار بخش عمومی را شکل می دهد.»<sup>۵</sup> ماهیت جمعی بودن حق تعیین سرنوشت باعث می شود این حق دارای دو بعد ملی (داخلی) و بین المللی (بیرونی) باشد (ای. سالومون، ۲۰۰۸: ۲).<sup>۶</sup> این امر بیانگر دو دسته از حقوق و تکالیف خواهد بود؛ اولاً، حق آزادی عمل ملتها در تعیین دولت، نظام سیاسی و مشارکت منظم در امور سیاسی و مدنی خویش. و ثانیاً، حق اقلیت ها در حفظ و شکوفایی فرهنگ، مذهب و زبان خویش و تأثیرگذاری در تصمیم گیری های سیاسی و حق اهالی بومی یک سرزمین در حفظ آداب و سنن و همچنین حقوق ویژه آنها نسبت به منابع طبیعی و سرزمین اجدادی خویش (امیدی، ۱۳۸۵: ۲۳۰). از سوی دیگر تکالیف دولت

---

<sup>1</sup> Algan

<sup>2</sup> E. Foster

<sup>3</sup> General Comment No. 12, ICCPR, 1966

<sup>4</sup> Maguire

<sup>5</sup> General Comment No. 25, 1966

<sup>6</sup> E. Salomon

ها نیز شکلی خاص دارد. از طرفی قوانینی وجود دارند که بر تعهدات دولت‌ها نسبت به یکدیگر حاکم اند و از طرف دیگر تعهداتی که میان اشخاص و دولت وجود دارد. البته تعهدات دسته دوم، تعهداتی خواهند بود که به طور کامل از تعهدات نسبت به مردم جدا نیستند و به طور کامل هم متعلق به مردم به عنوان یک کل نیستند (هولدر، ۲۰۰۴: ۳۱۵).<sup>۱</sup>

وقتی دولتی از مشارکت یک گروه در تصمیم‌سازی در امور جامعه جلوگیری می‌کند مرتکب یک نقض حقوق بشری شده است، هم نسبت به اشخاص و هم نسبت به گروه. با این وجود، چنین نقضی به قربانیان اجازه نمی‌دهد که حق تعیین سرنوشت را به حق تجزیه طلبی تفسیر کرده و با این تدبیر اقدام به ایجاد اختلال در تمامیت ارضی کشور خود کنند مگر در شرایط بسیار خاص و ویژه، این شرایط ویژه که تجزیه طلبی را تائید می‌کنند عبارت است از سه مورد زیر:

۱. آن‌هایی که تحت تسلط قدرت‌های استعماری یا اشغال خارجی هستند.

۲. مردمی که موضوع انقیاد، سلطه و استثمار بیگانگان هستند بدون این که مشخصاً تحت سلطه استعمار باشند.

۳. مردمی که به طور معناداری از اعمال حق تعیین سرنوشت به شکل باطنی منع شده اند (دی. وندر، ۲۰۰۰: ۱۱).<sup>۲</sup> البته باید شرایطی را که در آن مردم به هیچ نحوی قادر به اجرای حق تعیین سرنوشت خود نیستند را در نظر داشت. در چنین شرایطی این تکلیف جامعه بین‌المللی است که با مداخله خود زمینه اجرای حق تعیین سرنوشت را فراهم آورد. نمونه چنین اقداماتی را سازمان ملل در مورد نامیبیا و مراکش انجام داده است و در شرایطی که امکان اجرای حق تعیین سرنوشت وجود نداشته است اقدام به مداخله کرده است. روشن است که اصل تعیین سرنوشت ملتها عمدتاً در ارتباط و در جریان استعمارزدایی و سرزمینهای فاقد حاکمیت تکامل پیدا کرده است. از سوی دیگر، تعاریف ارائه شده از اصل تعیین سرنوشت ملتها، تعاریفی عام و کلی است (امیدی، ۱۳۸۵: ۲۳۴). این کلیت، این سؤال را به ذهن متبادر می‌کند که آیا در عصر حاضر که دیگر خبری از استعمار نیست یا سرزمین‌های بدون حاکمیت کمی در جهان وجود دارند آیا باز جامعه بین‌المللی و به ویژه سازمان ملل می‌توانند در شرایطی برای

---

<sup>1</sup> Holder

<sup>2</sup> D. Vander

اجرای حق تعیین سرنوشت اقدام به مداخلات بشردوستانه کند؟ آیا این مداخلات بشردوستانه مغایر با اصول سازمان ملل راجع به عدم مداخله و احترام به تمامیت ارضی و استقلال نخواهد بود؟

این سئوالات خود ما را به پرسش هایی دیگر رهنمون خواهد ساخت: اگر کشورهای نظیر ایالات متحده و متحدانش برای مداخلات خود در کشورهایمانند افغانستان و عراق به بهانه هایی از جمله اجرای حق تعیین سرنوشت مردم آن ها تمسک می جویند، این امر نقض حق تعیین سرنوشت و به خطر انداختن صلح و امنیت بین المللی نیست؟ به عبارت نقض حق تعیین سرنوشت چگونه باید باشد که مداخلات بشردوستانه مجاز شمرده شوند؟

در این مقاله، با توجه به نمونه های جدیدتر مداخلات بشردوستانه همچون مداخله در عراق یا افغانستان که در آن ها توسل به حق تعیین سرنوشت به عنوان بهانه ای مهم در راستای توجیه کردن مداخله مطرح بوده است، در ابتدا موضوع مداخلات بشردوستانه که به یکی از مباحث مهم حقوق بین الملل معاصر بدل گشته است، مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت و در بخش دوم رابطه دو مفهوم مداخلات بشردوستانه و حاکمیت ملی شرح داده می شود و در نهایت تاثیر مداخلات بشردوستانه بر حق تعیین سرنوشت روشن می شود که برای سنجش این امر وضعیت حق تعیین سرنوشت مردم در دو برهه قبل و بعد از مداخله بشردوستانه ارزیابی می شود.

## ۱- مداخلات بشردوستانه در حقوق بین الملل معاصر

مداخله بشردوستانه نتیجه تعهد جامعه بین المللی به حمایت و حفظ صلح و امنیت بین المللی است (ویسنومورتی، ۲۰۰۵: ۵)<sup>۱</sup>. قبل از تدوین منشور ملل متحد مداخلات مسلحانه کشورهای زورمند علیه کشورهای دیگر پدیده ای مرسوم بود (عباسی اشلقی ۱۳۸۲: ۴۲). بعد از تصویب منشور، با وجود محدودیت های آن برای توسل به زور تا دهه ۹۰ میلادی و پایان جنگ سرد، ده مورد مداخله را می توان مشاهده کرد که سه مورد از این مداخلات توسط ایالات متحده آمریکا در جمهوری دومینیکن (۱۹۶۵)، گرانادا (۱۹۸۳) و پاناما (۱۹۸۹) بوده است. مداخله در معنای عام و آنچه پیش از دهه نود مرسوم بود، در برگیرنده عملیات قاهرانه یک یا چند دولت بوده که با اعمال فشار دیپلماتیک یا استفاده از زور و تهدید قصد داشته اند نظر خود را در مورد مسأله ای که در قلمرو صلاحیت ملی و حاکمیت دولت دیگری قرار گرفته است، به آن دولت تحمیل نمایند (راعی، ۱۳۸۲: ۵۹). چنین مداخله ای اشکال مختلفی خواهد داشت. مداخله حمایتگرانه، نظامی و بشردوستانه هر یک می توانند در دایره این تعریف از مداخله

---

<sup>1</sup> Wisnumurti

قرار بگیرند. این تعریف گسترده از مداخله همواره می تواند موجب سواستفاده از این مفهوم باشد. برای مثال، مداخله برای حمایت از اتباع راه را برای سواستفاده آشکار و علنی می گشاید، خصوصاً این که این امر متضمن برداشت و تفسیر شخصی دولتی است که اتباع آن در معرض خطر هستند (والاس، ۱۳۸۷: ۳۴۹). ایالات متحده به همین بهانه، در سال ۱۹۶۵ دست به مداخله حمایتگرانه در جمهوری دومینیک زد. رئیس جمهور وقت آمریکا لیندن بی. جانسون<sup>۱</sup> در نامه ای به وزیر دفاع از وی خواست با ارسال نیروهای نظامی به دومینیک از صدها تبعه آمریکایی و اتباع دیگر کشورها حمایت کند. طی چند روز هزاران سرباز آمریکایی وارد دومینیک شدند. گرچه ایالات متحده اعلام کرده بود که نگران اتباع خودش است، اما دلیل اصلی مداخله تاثیرگذاری بر رژیم دومینیک بود؛ زیرا در آن زمان جنبش قانون اساسی طرفداران زیادی پیدا کرده بود و آمریکا آشکارا طرفدار سلطنت طلبان بود (آی سی آی اس اس؛ ۲۰۰۶: ۵۳).<sup>۲</sup>

مداخله بشردوستانه در مفهوم کلاسیک - و به عنوان مفهومی جدیدتر از مداخله -، به مداخله یک جانبه یک یا چند دولت در امور داخلی دولت دیگر، با توسل به زور و بنا به اهداف و مقاصد بشر دوستانهاطلاق می گردد (قربان نیا، ۱۳۸۲: ۱۲۵). البته اگر دقیق تر بگوئیم، مداخله بشردوستانه عبارت است از تهدید یا استفاده از زور خارج از مرزهای دولت از سوی یک دولت (یا گروهی از دولت ها) در جهت جلوگیری یا پایان بخشیدن به نقض گسترده حقوق بنیادین بشر، بدون اجازه دولتی که علیه آن اقدام نظامی صورت می پذیرد (هولز گریف و ا. کِهون، ۲۰۰۳: ۱۸).<sup>۳</sup>

چنین مداخله ای علیه سواستفاده یک دولت از حاکمیتش در استفاده از خشونت و ظلم در برخورد با کسانی که تحت حکمرانی آن قرار دارند، اعم از اتباع و غیر اتباع، مطرح خواهد شد. این بیان دولت ها را وادار می کند تا در قبال خشونت اعمال شده علیه اتباع یک دولت دیگر دست به مداخلات بشردوستانه بزنند و از ادامه و استمرار آن رفتار یا وضعیت غیرانسانی ممانعت کنند (آنان، ۱۹۹۹: ۶۸).<sup>۴</sup> آنچه دخالت های دهه ۱۹۹۰ بدین سو را از موارد پیشین چه در دوره منشور و چه پیش از آن متمایز می سازد، آن است که در گذشته این اقدامات از سوی یک دولت یا گروهی از دولت ها انجام می شده و محکومیت جامعه بین المللی را در پی داشته است، در حالی که مداخلات بشردوستانه کنونی با مجوز شورای امنیت انجام می گیرد و واکنش جامعه بین المللی نیز متفاوت است. مداخله انسان

---

<sup>۱</sup> Lyndon B. Johnson

<sup>۲</sup> ICISS

<sup>۳</sup> Holzgrefe, J. L. & O. keohoane

<sup>۴</sup> Annan

دوستانه، به منظور حمایت از جان و آزادی اتباع خود و یا حتی اتباع دولت دیگر صورت می‌گیرد. هنگامی که دولتی با رفتار بی‌رحمانه علیه اتباع خود، حقوق اساسی آنان را به نوعی زیر پا می‌گذارد که موجب جریحه دار شدن وجدان بشریت می‌شود، سخن از مداخله انسان دوستانه به میان می‌آید (قربان نیا، ۱۳۸۹: ۱۲۶) و جامعه بین‌المللی مکلف است علیه این وضعیت اقدامات ضروری را به عمل آورد.

تفاوت اصلی که میان مداخلات قبل و بعد از دهه ۹۰ وجود دارد، عنوان و قصد مداخلات است. تا پیش از دهه نود بحث درباره مداخلات نظامی مطرح بود. اما بعد از دهه نود آن چه در بحث‌های بین‌المللی مورد توجه قرار گرفت نیت و قصد این مداخلات بود. به تبع این تغییر نام، تعهدی که برای جامعه بین‌المللی ایجاد شد نیز متفاوت از دوران پیش بود. مداخلات بشردوستانه در سومالی، سیرالئون، رواندا، یوگسلاوی سابق و امثالهم همه گویای این مطلب بودند که علی‌رغم وجود نیت دیگری که در پس هر مداخله ای ممکن است وجود داشته باشد، کمک به وضعیت نامناسب بشردوستانه هدف اصلی مداخله گران بود (موسیانی، ۲۰۰۸: ۴).<sup>۱</sup> برای مثال مداخله در سومالی اگرچه برای پنهان کردن خرابکاری‌های دوران استعمار، استعمارگرانی چون انگلیس ضروری می‌نمود، اما وضعیت نابسامان مردم سومالی افکار عمومی جهان و دولت‌ها را به این امر وادار می‌کرد که برای کمک به مردم سومالی که از گرسنگی رنج می‌بردند به هر اقدامی دست یازند (اخوان زنجانی، ۱۳۷۲: ۳۲-۳۵). در نهایت این شورای امنیت بود که در قطعنامه ۷۹۴ اعلام کرد که مصمم است ترتیبات لازم را برای توزیع مواد غذایی در همه مناطق سومالی در اسرع وقت بدهد و همچنین زمینه برقراری صلح و ثبات و حکومت قانون و نظم را در جهت تسهیل فرآیند آشتی و ادامه فعالیت‌های سازمان ملل فراهم آورد. لذا شورا ضمن تقاضای همکاری گروه‌های درگیر در سومالی با اقدامات سازمان ملل و با در نظر گرفتن نامه مورخ ۱۹۹۲/۱۱/۲۹ بعضی از اعضاء شورا (ایالات متحده) مبنی بر پیشنهاد آغاز عملیات نظامی در چارچوب فصل هفتم منشور، مجوز استفاده از هر وسیله‌ای برای ایجاد هرچه سریعتر یک محیط امن برای توزیع غذا را صادر کرد و اعلام نمود که اقدامات نظامی با همکاری دبیر کل و کشورهای عضو انجام خواهد گرفت و در این راستا مساعدت کشورهای عضو سازمان ملل در زمینه‌های نظامی و غیرنظامی را خواستار شد (همان). این قطع نامه به دولت‌های عضو اجازه داد تا هر چه زودتر با استفاده از تمام شیوه‌ها، محیطی امن به منظور اجرای عملیات امداد و حمایت‌های بشردوستانه در سومالی ایجاد نمایند.

## ۲- مداخلات بشردوستانه و حاکمیت دولت‌ها

---

<sup>1</sup> Musiani

مداخله بشردوستانه به ویژه در عصر حاضر در تقابل با حاکمیت دولت ها مطرح می شود. دولتی که شکل و نوع آن را مردم بر می گزینند، یا به آن تن در می دهند. وجود حاکمیت مهمترین عامل برای شناخته شدن در عرصه بین المللی به عنوان تابع حقوق بین الملل است. حاکمیت نشانگر، صلاحیت، استقلال و توانایی قانونی دولت است. تنها دولتی در عرصه بین المللی صلاحیت خواهد داشت که واجد عنوان حاکمیت باشد. به این منظور دولت باید نظام های حقوق، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه را تنظیم کند و در سیاست خارجی به صورت فعال مشارکت داشته باشد<sup>۱</sup> حاکمیت به این معنا بعد از معاهدات و ستفالی در سال ۱۶۸۴ میلادی شکل گرفت. بعد از جنگ جهانی دوم مفهوم حاکمیت که تا آن زمان مفهومی مطلق انگاشته می شد، در پی تحولات گسترده در عرصه روابط بین المللی دچار تحول شد. تا حدی که امروز، برخلاف گذشته، دولت ها نه تنها از لحاظ حاکمیت خارجی، آزادی مطلق و کامل ندارند، بلکه از لحاظ داخلی نیز صاحب اختیار مطلق نیستند؛ آنها تابع قواعد و مقرراتی هستند که ملت ها برای حکومتشان ایجاد می کنند (کریمی والا، ۱۳۸۶: ۳۱).

به این ترتیب، حاکمیت دولت ها به واسطه عوامل مختلفی چون توسعه و ترویج حقوق بشر، انقلاب ارتباطات و جهانی شدن و از همه مهمتر افکار عمومی جهان محدود شده است. بنابراین هر جا دولت به این محدودیت ها پایبند نباشد و اقدام به اعمالی کند که حقوق بشر اتباعش به واسطه آن اقدامات نقض شوند، جامعه بین المللی که خود را در معرض خطر و تهدید می بیند اقدام به مداخله خواهد کرد. لیکن دلیلی که جامعه بین المللی یا یک کشور برای تجاوز به اصل حاکمیت دولت ها که احترام و رعایت آن در منشور ملل متحد مورد تاکید قرار گرفته است باید دلیلی قانع کننده باشد و صرف برداشت شخصی یک کشور از یک عمل به عنوان عملی که تهدید به صلح و امنیت بین المللی قلمداد می شود، نمی تواند مداخله و نقض اصل حاکمیت را توجیه کند. این نظر را دیوان بین المللی دادگستری نیز در قضیه تنگه کورفو و مداخله انگلستان در آلبانی تأیید کرده است. در ماجرای «کانال کورفو»، انگلیس برای توجیه عمل خود در جمع آوری مین در آب های ساحلی آلبانی استناد کرد به این که عملیات مزبور به منظور تأمین دلیل برای دادگاه بین المللی و نیز برای رفع ممانعت از عبور در تنگه به صورت خودیاری بوده و در نتیجه، مداخله مشروع بوده است، اما دیوان آن را نپذیرفت و این عمل را نقض حاکمیت آلبانی دانست. در رأی دیوان آمده است: «دیوان نمی تواند این خط دفاعی را بپذیرد. این حق ادعایی از نظر دیوان چیزی جز مظهر یک سیاست زور نیست؛ سیاستی که در گذشته موجب شدیدترین سوء استفاده ها شده و با وجود نقایص کنونی در

---

<sup>1</sup> ICISS,2006,b:6



سازمان‌دهی بین‌المللی نمی‌تواند جایی در حقوق بین‌الملل داشته باشد. شاید مداخله در شکل خاصی که در این جا به خود گرفته کم‌تر از هر مداخله‌ای قابل قبول باشد (راعی، ۱۳۸۲: ۶۱).

تا پیش از تدوین منشور ملل متحد، جنگ ممنوع نبود. این امر به دولت‌ها اجازه می‌داد هر وقت که بخواهند و بدون هیچ توجیهی در امور کشور دیگر مداخله کنند. مداخلات کشورهای اروپایی در امپراتوری عثمانی در دهه ۱۹۲۰ که در نهایت منجر به تجزیه این امپراتوری گشت به همین ترتیب صورت پذیرفت. بعد از تصویب منشور جنگ به طور کامل ممنوع اعلام شد و در کنار آن اصل تساوی حاکمیت‌ها کشورها را از مداخله در امور دول دیگر بازمی‌داشت<sup>۱</sup>. بنابراین مداخلات بشردوستانه هرچند، می‌توانند در مواردی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی حیاتی تلقی شوند، با این وجود هنوز در تقابل با بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد باقی مانده‌اند و حقوق بین‌الملل معاصر هنوز در موقعیتی نیست که پذیرای چنین استثنائی شود (والاس و ربکا، ۱۳۸۷: ۳۵۱). اما جامعه بین‌المللی تمایل خود به اتکا بر ملاحظات بشردوستانه به عنوان مبنایی برای مداخله در آن چه اساساً مناقشات داخلی است، نشان داده است. چنین به نظر می‌رسد که تسکین آلام بشر بر اصل حاکمیت دولت اولویت یافته، و موضع جامعه بین‌المللی در مورد مداخله بشردوستانه تغییر کرده باشد (همان: ۳۵۴). این امر موجب می‌شود که دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی توسل به مداخلات بشردوستانه را در شرایط ضروری امری مجاز به شمار آورند. حاکمیت دولتی در عصر حاضر به وضوح متضمن تعهد دولت به حمایت از رفاه مردم و انجام تعهداتش در قابل جامعه بین‌المللی است و چون نمی‌توان این اصل را همیشه مفروض گرفت، اصول امنیت دسته‌جمعی، باید اعمال شود و بخشی از مسئولیت دولت‌ها باید توسط جامعه بین‌المللی، تقبل و اجرا گردد، به این ترتیب که جامعه بین‌المللی در چارچوب منشور و اعلامیه جهانی حقوق بشر به ایجاد ظرفیت‌های لازم با ارائه پوشش‌های حمایتی ضروری و متناسب با مورد کمک‌کند (شریفیان، ۱۳۸۴: ۲۶-۲۷).

### ۳- تاثیر مداخلات بشردوستانه در حق تعیین سرنوشت

مداخله بشردوستانه و به طور کلی هر نوع مداخله‌ای مخالفین سرسختی دارد اما باید باور کرد که در جامعه جهانی شده امروز وقوع یک خطر برای یک دولت به معنای ایجاد خطر برای همگان است. جهانی شدن بدین معناست که یک عملیات تروریستی در یک کشور توسعه یافته نتایج مخربی را برای خوب بودن حیات در کشورهای در حال توسعه دارد<sup>۲</sup>. در واقع، حقیقت این عبارت در دنیای امروز است که موجب توجیه مشروعیت

<sup>1</sup> Supra note, 34, p. 16-19

<sup>2</sup> Report of the High-level Panel on Threats, United Nations, 2004: 1

مداخلات بشردوستانه می شود. تروریسم هسته ای، فقر گسترده، بیماری های واگیردار و جنگ داخلی حقیقت هایی هستند که صلح و امنیت جامعه بین المللی در حال حاضر را به خطر می اندازند. با این وجود مداخلات بشردوستانه به هر شکل و در هر زمانی که رخ دهند می توانند بر حقوق بشر مردم سرزمین هدف تاثیر گذار باشند. مسلم است که در این میان حق تعیین سرنوشت، حقی است که پیش از همه حقوق بشر تحت تاثیر قرار خواهد گرفت. باید توجه داشت که به غیر از مداخله نظامی ناموفق ایالات متحده در ایران پیرو اتفاقات سال ۱۳۵۸ شمسی، دیگر مداخلات بشردوستانه نقشی اساسی در حاکمیت دولت هایی که مداخله در آن ها صورت گرفته داشته است، تغییر حزب حاکم یا تغییر شکل حکومت از جمله پیامدهای این مداخلات بوده است. این چنین آثاری را به راحتی می توان در عراق یا افغانستان یا حتی یوگسلاوی سابق مشاهده کرد.

برای این که بفهمیم مداخلات بشر دوستانه چگونه و به چه میزان در میزان بهره مندی از حق تعیین سرنوشت تاثیر گذار بوده اند باید شرایط حق تعیین سرنوشت قبل و بعد از مداخله بشردوستانه را مورد سنجش قرار داد. بنابراین قسمت حاضر در دو بند مطالعه می شود. در بند اول، وضعیت حق تعیین سرنوشت در کشورهای مورد مداخله قبل از مداخلات بشردوستانه مختصراً ارزیابی می شود و در بند دوم تغییرات حاصل در حق تعیین سرنوشت مردم بعد از وقوع مداخلات بشردوستانه بررسی خواهد شد. باید یادآور شد که حق تعیین سرنوشت مردم به عنوان یکی از حقوق همبستگی را نمی توان با معیارهایی همچون بهره مندی از آزادی بیان و عقیده یا حق رای سنجید. به نظر می رسد حق تعیین سرنوشت در چارچوب حقوق همبستگی به میزان ثبات و مشروعیت و مقبولیتی دارد که مردم به رژیم خود اعطا می کنند. اصل تعیین سرنوشت ملتها، اصلی عام است و همه ملتها را در بر می گیرد و می تواند به عنوان معیار سنجش مشروعیت دولتهای حاکم بر کشورها عمل نماید (سیفی، ۱۳۷۳: ۲۵۸). بدین معنی که دولت حاکم بر یک کشور باید نماینده همه مردم آن، بدون در نظر گرفتن تفاوت نژادی، عقیده و رنگ باشد. تنها در چنین صورتی است که مداخله در امور داخلی و حاکمه این کشور مغایر حقوق بین المللی است. در غیر این صورت، نمی توان اعمالی را که در حمایت بین المللی از اصل تعیین سرنوشت ملتها و در مسیر اعمال آن در یک کشور خاص صورت می گیرد، مداخله غیرقانونی تلقی نمود (همان: ۲۶۰).

#### ۴- حق تعیین سرنوشت پیش از مداخلات بشردوستانه

در غالب موارد، پیش از مداخله بشردوستانه، میزان سرکوب دولت مورد مداخله نسبت به مردم بیش از هر زمان دیگر است. ثبات دولت به چالش کشیده شده و دولت از حمایت مردمی قوی برخوردار نیست، حتی وقوع جنگ های داخلی در قلمرو حاکمیتی دولت مورد مداخله محتمل است. گروه های اقلیتی و بومی از میزان مشارکت

سیاسی خود رضایت ندارند و یا میان آن ها تبعیض صورت می گیرد. سرنوشت اقتصادی و اجتماعی مردم تحت تاثیر سومدیریت منابع جامعه دچار آسیب های شدید می شود. اگر به نمونه های مداخلات بشردوستانه توجه کنیم می توانیم این شرایط را در آن ها به خوبی بیابیم.

در ۱۹۹۴ روآندا شاهد یکی از وحشتناک ترین نسل کشی های جهان بود که در طی آن صدها هزار نفر کشته و آواره شدند. تمامی این کشتارهای دلخراش در نتیجه برخورد دو قوم هوتو و توتسی شکل گرفت. این در حالی بود که تا پیش از این تاریخ اقوام توتسی بر روآندا حاکم بودند (هولزگریف و آ. کهون، ۲۰۰۳: ۱۵).<sup>۱</sup> در هائیتی نیز مشابه همین اتفاقات رخ داد. در این کشور پس از سرنگونی دو دیکتاتور بزرگ از خانواده دوالیه<sup>۲</sup>، مردم هائیتی با اکثریتی گسترده، یک کشیش کاتولیک سابق به نام ژان برتراند آریستید<sup>۳</sup> را به ریاست جمهوری برگزیدند. وی پس از نه ماه در اثر یک کودتای نظامی به رهبری ژنرال رائل سدراس<sup>۴</sup> و با حمایت سیا برکنار گردید. در سه سال حکومت نظامی با تمام مخالفان سیاسی با خشونت رفتار شد.<sup>۵</sup>

مردم عراق نیز پیش از مداخلات بشردوستانه در هر دو برهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۳ شرایط بسامان اقتصادی- اجتماعی را تجربه نمی کردند. در هر دو دوران این مردم تحت سخت ترین تحریم ها بودند و دولت صدام حسین نیز به عنوان یک دولت ناسالم نمایانگر اراده و خواست مردم نبود. عملیات امداد سازمان ملل متحد که در پی جنگ خلیج فارس ۱۹۹۰-۹۱ در شمال عراق به وقوع پیوست، نخستین مداخله بشردوستانه بین المللی به حساب می آید که بعد از نابودی بیش از هزار پناهنده کرد در یک روز، توسط نیروهای عراقی صورت گرفت (والاس، ۲۰۰۹: ۳۵۲). دولت عراق در واکنش به این شورش ها از ابزار سرکوب استفاده کرده و علاوه بر کشتار بسیاری از کردها، بسیاری دیگر را آواره ایران و ترکیه کرد (امین زاده، ۱۳۷۸: ۱۵۱). در مداخله سال ۲۰۰۳ نیز شرایط حق تعیین سرنوشت در عراق متفاوت از مداخله پیشین نبود. رژیم سرکوبگر عراق راه را بر گونه اقدام برای تعیین سرنوشت مردم بسته بود و یکی از توجیحات مداخله گران برداشتن این نظام سرکوبگر بود که نه تنها دست از سرکوب برنمی داشت بلکه نقض های حقوق بشری خود را هر روز توسعه می داد (فیلد<sup>۶</sup>، ۲۰۰۴: ۵).

---

<sup>1</sup> Holzgrefe, J. L. & O. keohoane, Robert

<sup>2</sup> dauvalier

<sup>3</sup> Jaun Bertrand Aristid

<sup>4</sup> Raul Cedras

<sup>۵</sup> نازامی های هائیتی و نقش آمریکایا در آن، مجله چشم انداز ایران، ۱۳۸۳، شماره ۲۵، ص ۷۴

<sup>6</sup> Field

شرایطی که در موارد بالا ذکر شد، منحصر به این موارد نیستند. همانطور که پیش از این در مورد سومالی نیز بیان شد، مشخص است که غالب مداخلات بشردوستانه صرف نظر از انگیزه های سیاسی پشت آن ها، در کشورهای صورت می پذیرد که مشخصا میزان بهره مندی آن ها از حق تعیین سرنوشت در پائین ترین درجه ممکن قرار دارد. البته آمار و اتفاقات در سرزمین هایی که مورد مداخله قرار می گیرند این را نیز ثابت می کند که متعاقب عدم بهره مندی مردم از حق تعیین سرنوشت سایر حقوق بشر نیز در آن ها دچار چالش شده و نقض می شوند.

## ۵- حق تعیین سرنوشت پس از وقوع مداخلات بشردوستانه

پیش از وقوع مداخله بشردوستانه، در اکثریت موارد، حق تعیین سرنوشت در کشور مورد مداخله رعایت نمی شود. اما آیا پس از مداخله تمامی حقوق بشر در کشوری که در آن مداخله صورت گرفته رعایت می شود و دیگر هیچ مشکلی وجود ندارد؟ به نظر می رسد که در پاسخ به این سؤال نتوان به صورت کلی پاسخ داد و باید بنا به هر مورد و به طور خاص موضوع را بررسی کرد اما در هر حال آن چه مشخص است، این است که در هیچ یک از موارد مداخلات بشردوستانه تمامی آثار برجای مانده مثبت نیستند؛ مداخلات بشردوستانه هرگز ریشه های مسائل بشردوستانه مانند جنگ داخلی را حل نمی کنند و در مواردی انگیزه ای برای انتقام گروه های سرکوب شده در جریان مداخله می سازند و به این ترتیب خشونت ها را افزایش می دهند.<sup>۱</sup> عراق آشکارترین نمونه این نوع از آثار مداخلات بشردوستانه است، حملات تروریستی پس از حمله سال ۲۰۰۳ به عراق و سقوط رژیم صدام حسین، رشد فزاینده ای داشته است (بصیری و شایان، ۱۳۸۵: ۲۱). به نوعی که این مداخلات شکست مداخله گران در مقابله با تروریست شناخته شده است (همان: ۲۶). علی رغم این که هر مداخله بشردوستانه ای آثاری منفی بر بسیاری از حقوق بشر خواهد داشت، باید اعتراف کرد که در غالب موارد اثر مداخلات بشردوستانه بر بهره مندی از حق تعیین سرنوشت تا حدود زیادی مثبت بوده است. برای مثال رواندا، پس از ماجراهای نسل کشی و مداخله بشردوستانه در آن، اکنون حائز یکی از بهترین پارلمان هاست که با مشارکت گسترده تمام اقشار جامعه شکل می گیرد. پارلمان این کشور تنها پارلمانی است که درصد مشارکت زنان در آن بیشتر از مردان است<sup>۲</sup> که این نشان از پیشرفت این کشور در معیارهای مربوط به حق تعیین سرنوشت است. تشکیل دولت ائتلافی در عراق در سال های اخیر و همچنین

---

<sup>۱</sup>Nzelibe, Jide, Courting Genocide: The Unintended Effects of Humanitarian Intervention, California Law review, Vol. 97: 1171, pp. 1173-1176

<sup>۲</sup>Elizabeth Powley, Rwanda: Women Hold Up Half the Parliament, available at: [www.idea.int/publications/wip2/upload/Rwanda.pdf](http://www.idea.int/publications/wip2/upload/Rwanda.pdf)

انتخابات پارلمانی در این کشور که مشارکت مردمی در آن نیز قابل توجه بود<sup>۱</sup>، نشان از ارتقای سطح بهره مندی از حق تعیین سرنوشت مردم عراق نسبت به گذشته است. برگشتن آریستید، رئیس جمهور منتخب هائیتی بعد از مداخلات بشردوستانه بر سر کار<sup>۲</sup>، دیگر نمونه ای است که ثابت می کند مداخلات بشردوستانه غالباً تأثیری مثبت در حق تعیین سرنوشت دارند.

## ۶- نتیجه گیری

مداخلات بشردوستانه که از دهه نود میلادی به بعد به این نام شناخته شدند، به عنوان آخرین حربه در دست سازمان های بین المللی همچون ناتو و سازمان ملل برای حفظ و حمایت از صلح و امنیت بین المللی شناخته می شوند. اگرچه مداخلات بشردوستانه را نمی توان در زمره موارد مجاز توسل به زور در چارچوب منشور ملل متحد به شمار آورد، لیکن مصالح جامعه بین المللی تا کنون ایجاب کرده است که مداخله بشردوستانه به عنوان یک استثنا در روابط بین المللی امروز مورد شناسایی قرار گیرد. مداخلات بشردوستانه همچون هر مداخله نظامی، می توانند آثار منفی و مثبتی داشته باشند. از جمله این آثار، نقش مداخلات بشردوستانه در میزان بهره مندی از حقوق بشر است. مسلم است که بعد از مداخله بشردوستانه بسیاری از حقوق بشر فردی، مانند حق حیات، حق بر غذا، حق بر محیط زیست و سالم و بسیاری از حقوق دیگر در معرض خطر قرار می گیرند. با این وجود ثابت شده است که پس از وقوع مداخلات بشردوستانه میزان بهره مندی از حق تعیین سرنوشت نسبت به آن چه در گذشته در رژیم کشور مورد مداخله بوده است، بدتر نشده است و در مواردی حتی بهتر نیز گشته است. بنابراین مداخلات بشردوستانه به عنوان یک ابزار استثنائی می تواند در طولانی مدت موجب بهبود اجرای حقوق بشر در کشورهای جهان شود. البته نباید از نظر دور داشت که انگیزه های سیاسی و سواستفاده از مداخلات بشردوستانه می تواند آثار مثبت آن را به تحلیل ببرد.

فهرست منابع:

الف- منابع فارسی

---

<sup>۱</sup> برای مطالعه بیشتتر درباره انتخابات پارلمانی و تغویرات رخ داده در عراق پس از اتفاقات سال ۲۰۰۳ ر یک <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8502020246>;  
<sup>۲</sup> پاورقی بالا شماره ۴۹، ص. ۷۴

- اخوان زنجانی، داریوش، (۱۳۷۲)، "بحران سوماتی و مسئولیت جامعه بین المللی"، **مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره ۶۹-۷۰
- امید، علی، (۱۳۸۵)، "قبض و بسط مفهومی حق تعیین سرنوشت در حقوق بین الملل"، **مجله حقوقی**، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۵
- امید، علی، (۱۳۸۷)، "گسترش مفهومی حق تعیین سرنوشت از استقلال ملل تحت سلطه تا حق دمکراسی برای همه"، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، دوره ۳۸
- امین زاده، الهام، (۱۳۷۸)، "مناطق پرواز ممنوع و عملکرد شورای امنیت سازمان ملل متحد"، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال سیزدهم، شماره ۴
- بصیری، محمد علیو شایان، فاطمه، (۱۳۸۵)، "حمله آمریکا به عراق: پیروزی یا شکست در مبارزه با تروریسم؟"، **مجله مطالعات خاورمیانه**، شماره ۴۶ و ۴۷
- راعی، مسعود، (۱۳۸۲)، "دخالت های بشر دوستانه و حقوق بشر"، **مجله معرفت**، شماره ۷۰
- سید فاطمی، سید محمد قاری، (۱۳۸۲)، "حق تعیین سرنوشت و مسأله نظارت بر انتخابات: نظارت تضمینی در مقابل نظارت تحدیدی"، **مجله مدرس علوم انسانی**، شماره ۳۱
- سید فاطمی، سید محمد قاری، (۱۳۸۸)، "حقوق بشر در جهان معاصر"، دفتر یکم، در آمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع، شهر دانش
- سیفی، سید جمال، (۱۳۷۳)، "تحولات مفهوم حاکمیت دولتها در پرتو اصل تعیین سرنوشت"، **مجله تحقیقات حقوقی**، شماره ۱۵
- شریفیان، جمشید، (۱۳۸۴)، "مداخله بشردوستانه و سازمان ملل متحد"، **فصلنامه بصیرت**، سال دوازدهم، شماره ۳۴
- عباسی اشلقی، مجید، (۱۳۸۲)، "نقش و جایگاه سازمان ملل متحد در اجرای مداخلات بشردوستانه"، **مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، ۱۹۳-۱۹۴
- قربان نیا، ناصر، (۱۳۸۲)، "بررسی مداخله بشر دوستانه از منظر اخلاق"، **مجله نامه مفید**، شماره ۳۷
- کریمی والا، محمد رضا، (۱۳۸۶)، "نظریه حاکمیت در دیدگاه اسلام"، **مجله معرفت**، شماره ۱۱۵
- والاس، ربکا، (۱۳۸۷)، "حقوق بین الملل"، ترجمه زمانی، سید قاسم، شهر دانش

#### ب- منابع انگلیسی

- Algan, Bulent, (2004) "**Rethinking third generation Human rights, Ankara Law review**", Vol.I, No.1
- Annan, (1999) "**We the Peoples,**" Chapter IV; and Facing the Humanitarian Challenge – Towards a Culture of Prevention, **The Report of the Secretary-General on the Work of the Organization for 1999, New York, UN Secretary-General**, " , paras. 68–100.

- D. Vander Vyver, (2000), "**John, Self-Determination of the peoples of Quebec under International Law**, *Journal of Transparency Law & Policy*", Vol.10, No.1
- E. Foster, Caroline, (2001),"**Articulating self-determination in the draft declaration on the rights of indigenous peoples, Ejil**", Vol. 12 No. 1,
- E.Salomon, Margot, (2008)", Legal Cosmopolitanism and the Normative Contribution of the Right to Development", LSE Law, **Society and Economy Working Papers**, London School of Economics and Political Science
- Field, Andrew, (2004)," Humanitarian intervention and the War in Iraq: why was it always an after-thought," **Bond Law Review**, Vol. 16, Iss.2, Art. 1
- General Comment No. 12 under International Covenant of Civil and Political Rights, 1966, Geneva, 13March 1984
- General Comment No. 25:" The right to participate in public affairs, voting rights and the right of equal access to public service (Art. 25) : . 07/12/1996. CCPR/C/21/Rev.1/Add.7, General Comment No. 25. (General Comments)
- Holder, Cindy, (2004)," **Self-Determination as a Basic Human Right:**" The Draft Un Declaration on the Rights of Indigenous Peoples, in *Minorities within Minorities: Equality, Rights and Diversity*, Eisenberg, Avigail and Spinner-Halev, Jeff, eds, Cambridge University Press
- Holzgrefe, J. L. & O. Keohane, Robert, (2003)," Humanitarian Intervention;" **ethical, legal, and political dilemmas**, Cambridge University Press
- **International Commission on Intervention and State Sovereignty**, (2006), Elements of the Debates, Supplementary Volume, Section A, (b)  
available at: [www.iciss.ca/pdf/Supplementary%20Volume,%20Section%20A.pdf](http://www.iciss.ca/pdf/Supplementary%20Volume,%20Section%20A.pdf) (Seen 20Aug 2012)
- **International Commission on Intervention and State Sovereignty**, (2006), Past humanitarian Intervention, Supplementary Volume, Section B, (a)
- Maguire, Amy, (2009)," **The Right of Self-Determination for Indigenous Peoples in Australia**," A submission to the National Human Rights Consultation
- Musiani, Francesca, (2008),"War, Security, and Humanitarian Intervention in the United Nations Reform Agenda", **Peace & Conflict Review**, Vol. 3, Issue. 1
- Report of the High-level Panel on Threats, United Nations, (2004),"**Challenges and Change**", **A more secure world:Our shared responsibility**, Designed by the Graphic Design Unit United Nations Department of Public Information, p. 1 available at:  
<http://www.un.org/secureworld/brochure.pdf> (Seen 29Oct 2012)
- Vrdoljak, Ana Filipa, , (2008), **Self-Determination and Cultural Rights, in Cultural Human Rights**, F. Francioni and M. Scheinin, eds., Leiden: MartinusNijhoff
- Wisnumurti,Nugroho, (2005)," **UN High-Level Panel on Threat, Challenges and Change "**: **Problems and Prospects for UN Reform**, Presented at the 19<sup>th</sup> Asia Pacific Pacific Roundtable, Kuala Lumpur, 31 May - 3 June, available at:  
[www.csis.or.id/CMS/event\\_file/67/unreform02%5B1%5D.doc](http://www.csis.or.id/CMS/event_file/67/unreform02%5B1%5D.doc) (Seen 16Aug 2012)